

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## آنجا که حق پیروز است

پرویز خرسند

کتاب نیستان

## فهرست مطالب

۵	مقدمه‌ی مؤلف
۹	از سالیان گذشته...
۱۳	سخنی از استاد
۱۹	انگیزش
۴۷	خونی بر پایه‌های کاخ
۶۹	قفس شکسته
۸۱	به سوی نور
۱۰۳	راهی به ابدیت
۱۴۱	خون خورشید
۱۵۳	پاک باخته
۱۶۳	عشقی برتر
۱۷۷	بر دریای خون
۱۹۵	در پیشگاه خدا
۲۰۷	جاویدان

## مقدمه‌ی مؤلف

ای خوب، ای عزیز!

آیا باور کم کن به هم رسیده‌ایم؟ روزی که از عشق و درد می‌گریستم و از قطره قطره‌های اشکم کلمه می‌ساختم و قصه‌ی عزیزترین مردان و زنان تاریخ را می‌نوشتم نه در پی نام بودم و نه در فکر نان. حتی می‌دانستم که تیشه برداشته‌ام و بر ریشه‌ی «بودن» می‌زنم و طرح کلبه‌های خوشبختی‌های احتمالم را ویران می‌کنم.

... اما میان گریه می‌خندیدم که اگر بررسی و صدای مکتوبم تو را دریابد، مردان یا مردمان راستین تاریخ را به یاد آورده‌ام و اگر خود و هم نسلانم راهی یافته‌ایم، تو و هم نسلانت را نیز راهی بنماییم.

بودن یا نبودن من مهم نیست، این تویی که مدام در حال آمدنی و آنجا که حق پیروز است از آن تست که همیشه در حال آمدنی و مدام در کار تاریخسازی و خودیابی.

من دانش آموزی تنها و غریب بودم که در برهوت سرگردانی‌هایم به این غریبان و غربت‌های عزیز و بزرگ رسیدم و همدلی و همدردی‌هایم را نوشتم. نسلم با من به همه نانه‌های گدایی و نواله‌هایی که دشمن، تدارک دیده بود چشم بست و راه افتاد تا سهم واقعی خودش را بیابد. و گرچه در این راه قربانی‌ها داد و زخم و زندانها تحمل کرد اما بالاخره به آنچه خود داشت رسیده، به کم یا زیاد بودن یافته‌هایش فکر نکن، مهم این است که خود جسته بود، خود یافته بود و هر پاره نان ارزش دنیایی را داشت.

اینک من و هم نسلانم با تست که سخن می‌گوییم. تویی، که به هنگام نوشته شدن این قصه حماسه‌ها، یا تازه به دنیا آمده بودی یا هنوز در راه بودی.

من دانش آموز نوجوان دیروزی هیچ ادعای دروغینی به آنچه که می‌توانستیم و براسستی تلاش کردیم رسیدیم. حال تو و زمانه‌ی دیگر گونه و همّت‌های بزرگ شده‌ی تست که در جایگاهی ایستاده‌ای که شبیه پایگاه آن روزهای ماست. همچنانکه خود و استادانم نوشته‌ایم ما به اندازه‌ی تلاشمان سهم یافته‌ایم. اما تو هم نیرومندتر از مایی هم زمانه‌ی پیشرفته‌تر و بزرگتری داری و هم در راههای وسیع‌تری گام می‌توانی زد.

کوچک که بودم می‌شنیدم که آدم را با شناخت دوستانش می‌توان بدرستی شناخت.

بزرگتر هم که شدم باز سخنی هم سنگ همین سخن را شنیدم.  
اما بزرگ که شدم و به کتابخانه‌ها که راه یافتم و با کتابها که انس

گرفتم، خواندم، آدمها با قهرمانانی که انتخاب می‌کنند، در حقیقت خود را برمی‌گزینند. و مهم نیست که قدرت چنان شدنی را داشته باشند و بتوانند یا نه، مهم این است که هم‌شان بلند و والا باشد.

حتماً می‌گویید این را به گونه‌ای استادم در مقدمه‌ی کتاب نوشته است. و من جوابتان می‌دهم که خواندن جمله و مطلب کوتاهی هشداردهنده هست اما بیدارکننده، نه. برای بیداری باید «خواب بودن» را دریایی. برای یافتن «زندگی»، باید «مرگ» را لمس کنی و برای «شناختن» باید تجربه کنی، درد بکشی، در فراز و نشیب زندگی سختی و آسودگی را بیازمایی، و پست و بلند هستی را لمس کنی. اگر حجره‌های شگفت و پرخاطره‌ی مدرسه‌ی نواب مشهد و حکیمی علامه نبود. اگر خانه و خانواده‌ی شریعتی - استاد و دکتر - در پناهم نمی‌گرفتند، اگر مهربانی بی‌دریغ بسیاری از هم‌دوره‌ها و هم‌نسلانم نبود، آیا براستی اکنون در کجای تاریخ یا جغرافیای زمین و زمان بودم؟

مرا همین سعادت بس که اگر یک بار دیگر هم فرصت زندگی می‌یافتم باز هم آرزو می‌کردم که در همین راه گام بزنم. خدا را سپاس می‌گویم و همه‌ی عزیزان و استادان راستینم را و همه‌ی اندیشمندانی که افتخار حضورشان را یافتم و اندیشمندان و هنرمندانی را که با آثارشان ذهن و دلم را ساختند و اگر عمری مانده باشد، تا آخرین لحظه هم می‌سازند و اگر هم رهایم کنند، رهاشان نمی‌کنم.

در پایان بگویم که این دهمین چاپ قانونی "آنجا که حق پیروز

است<sup>۱</sup> می باشد که به همت واحد انتشارات کتاب نیستان انتشار می یابد. تلاش های مردانه‌ی همه شان - زن و مرد - مأجور باد و اجر تمامی شان با حسین و آزادگانی که دوش به دوش او آزادی را پاس داشتند و تا ابدیت آزادی و عدالت را سرخ و پرشکوه نوشتند.

پرویز خرسند